

نگاهی دوباره به پدیده نسخ در قرآن

مروری بر مقاله دیوید پاورز

سمیه خرم‌نژاد

درآمد

دیوید پاورز استاد مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه کُرِنل و فارغ‌التحصیل دانشگاه پرینستون در همین رشته است. زمینه تحقیقاتی اصلی او فقه و حقوق اسلامی و یکی از آثار مهمش در این زمینه کتاب «مطالعاتی در قرآن و حدیث: شکل‌گیری قوانین اسلامی ارث» (۱۹۸۶) است. در نوشتار حاضر مقاله‌ای از او را مرور خواهیم کرد با عنوان «گونه تفسیری ناسخ و منسوخ در قرآن» که در ۱۳۹۴ به ترجمه سعید عدالت‌نژاد در کتاب «رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن» به چاپ رسیده است. به گفته پاورز، پدیده نسخ - اگرچه اخیراً توجه محققان دو حوزه جمع و تدوین قرآن و تحولات فقه اسلامی را به خود جلب کرده - هنوز به درستی فهمیده نشده است و هدف او از نگارش این مقاله تلاش برای درک پیچیدگی و عمق این مفهوم است. مقاله پاورز در چهار بخش تنظیم شده است؛ ابتدا تحولات تاریخی منابع مرتبط با نسخ را بررسی می‌کند. سپس، می‌کوشد درک قدما از پدیده نسخ را با استفاده از چند متن معیار تبیین کند. پس از آن، از پویایی نسخ و تغییراتی که در شیوه کارکرد نسخ به وجود آمده است، سخن می‌گوید و در نهایت، به تعدادی آیه منحصر به فرد در حوزه نسخ می‌پردازد و گریزی هم به نظریات مربوط به جمع قرآن می‌زند.

پاورز بحث خود را از اینجا آغاز می‌کند که مفهوم نسخ چگونه شکل گرفته و مطرح شده است. ابتدا، به کاربرد کلمه نسخ در دو آیه از قرآن اشاره می‌کند: آیه ۱۰۶ سوره بقره که نسخ در آن به معنای «جایگزین کردن» و آیه ۵۲ سوره حج که به معنای «لغو کردن، باطل کردن یا سرکوب کردن» به کار رفته است. مفسران به شاهد دیگری برای حکم نسخ اشاره می‌کنند که آیه ۱۰۱ سوره نحل است. البته، در این آیه کلمه نسخ به کار نرفته و عبارت «بَدَلْنَا» در متن آیه آمده است. در نهایت، چند تن از صحابه و تابعین مراد از واژه‌های «محکمت» و «متشابهاً» را در آیه ۷ سوره آل عمران به ترتیب آیات ناسخ و منسوخ دانسته‌اند.

پاورز معتقد است با چنین پیشینه‌ای به نظر می‌رسد که مفهوم نسخ، یعنی جایگزین شدن یک حکم فقهی با حکمی دیگر، بین عموم مسلمانان پذیرفته شده است. اما مسئله مورد اختلاف تعیین آیات ناسخ و منسوخ است که روشن می‌کند کدام یک از این دو حکم فقهی باید مبنای عمل قرار بگیرد و همین باعث اهمیت علم ناسخ و منسوخ شده است. پاورز برای روشن کردن این مسئله به سراغ منابع کهن می‌رود. نتیجه بررسی او این است که ارجاع به طبقه صحابه در منابع مربوط به نسخ نسبتاً کمیاب است و به نظر می‌رسد پدیده نسخ در طول دوره تابعین مطرح می‌شود. او پیدایش گونه ادبی «ناسخ القرآن» را مربوط به قرن دوم هجری می‌داند.

نویسنده برای بررسی خود چند متن معیار و شناخته‌شده جدیدتر را برمی‌گزیند از جمله رساله‌های «الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم» نوشته نحاس (د. ۳۳۸)؛ «الناسخ و المنسوخ» ابن سلامه (د. ۴۱۰)؛ «الناسخ و المنسوخ» ابن عتاتی (د. حدود ۷۹۰) و در صورت نیاز «نسخ القرآن» زهری (د. ۱۲۴) و «الموجز فی الناسخ و المنسوخ» ابن خزیمه فارسی (د.

نامعلوم). از نظر او، این رساله‌ها دستینه‌هایی برای مفسران و فقها بوده‌اند تا بتوانند به راحتی از آن‌ها استفاده کنند. این رساله‌ها از دو بخش تشکیل شده‌اند: بخش اول که در آن نویسنده پدیده نسخ را از لحاظ نظری توضیح می‌دهد، احادیث مرتبط را می‌آورد و انواع نسخ و تفاوت میان نسخ و بداء را تبیین می‌کند و بخش دوم که آیات ناسخ و منسوخ را می‌شمارد. نقطه ضعف این رساله‌ها از نظر پاورز این است که در این متن‌ها فقط به خلاصه‌ای از اختلاف نظرهای گذشتگان درباره آیات اشاره شده و به همین دلیل نمی‌توان تحولات تاریخی وضع یک آیه خاص را در آن‌ها دنبال کرد.

نکته دیگری که از بررسی این رساله‌ها به دست می‌آید این است که تعداد آیات ناسخ و منسوخ از قرن دوم تا پنجم هجری به سرعت افزایش یافته است. پاورز دو دلیل برای این مسئله برمی‌شمارد: نخست اینکه بعد از وفات پیامبر از نسخ برای حل اختلاف‌ها میان فقه و قرآن استفاده شد و دوم اینکه طیف تغییرات معنایی اصطلاح نسخ به مرور زمان گسترش پیدا کرد. او می‌گوید با گذشت زمان مفسران معنای نسخ را بسط دادند و آن را در مواردی چون تخصیص، استثنا، ترک حکم فقهی به دلیل تغییر اوضاع و لغو متقابل هم به کار بردند. این افزایش مقاومت گروهی از علما را در پی داشت و باعث شد افرادی مثل سیوطی (د. ۹۱۱) و شاه ولی‌الله دهلوی (د. ۱۱۷۶) تعداد آیات منسوخ را با توجیه‌های مختلف به بیست یا حتی پنج آیه کاهش دهند.

در بخش دوم مقاله، پاورز تلاش می‌کند فهم سنتی از پدیده نسخ را روشن کند. به همین دلیل تعریف نسخ را از دید افرادی مانند نحاس و ابن‌سلامه و فضلی می‌آورد. معمولاً نسخ به سه معنای مختلف در نظر گرفته می‌شود که با سه نوع نسخ متناظر است: نسخ تلاوت و حکم مانند آیات مربوط به ماجرای غرانیق موسوم به آیات شیطانی؛ نسخ تلاوت نه حکم مانند آیه رجم؛ نسخ حکم نه تلاوت که معتقدند در قرآن رخ داده است. بحث دیگری که در بین قدما درباره نسخ مطرح بوده تشخیص محدوده و عوامل نسخ است. پاورز می‌گوید اختلاف بین افراد در این موضوع از دو جهت قابل بررسی است: اولین اختلاف بر سر چگونگی رابطه قرآن و سنت در پدیده نسخ است که پاورز در این رابطه پنج رأی متفاوت را، به نقل از نحاس، بیان می‌کند. دومین اختلاف بر سر این است که اگر نسخی واقع شده باشد، کدام آیه‌ها می‌توانند با خود قرآن نسخ شوند که در این موضوع هم طیفی از نظرات مختلف وجود دارد. نهایتاً، با توجه به اهمیت موضوع نسخ و بداء، تفاوت‌های میان آن دو بیان و نظر نحاس درباره این مسئله مطرح می‌شود.

در بخش سوم مقاله، پاورز از پویایی نسخ سخن می‌گوید. او معتقد است صحبت کردن درباره آیات ناسخ و منسوخ قرآن باعث بد جلوه دادن پویایی واقعی نسخ می‌شود. وقتی از نسخ یک آیه حرف می‌زنیم، لزوماً تمام آیه نسخ نشده، بلکه ممکن است صرفاً بخشی از آیه یا حتی فقط یک کلمه منسوخ باشد. مثلاً او به آیات ۱۸۴ و ۱۸۵ سوره بقره درباره روزه اشاره می‌کند، یا به آیات ۲۲۸ و ۲۲۹ همین سوره درباره عده نگه‌داشتن زنان مطلقه؛ در هر دو مثال بخشی از آیه نسخ شده ولی حکم قسمت‌های دیگر آیه به قوت خود باقی مانده است.

موضوع مورد توجه دیگر پدیده نسخ تدریجی است. پاورز حرمت تدریجی نوشیدن شراب را به‌عنوان معروف‌ترین مثال آن مطرح می‌کند. سپس بحث را با یک مثال اعتقادی از آیه ۱۰۲ آل‌عمران کامل می‌کند که در توضیح عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» ابتدا آیه ۷۸ سوره حج و عبارت «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» نازل شد که قبلی را نسخ می‌کرد و بعد از آن آیه ۱۶ سوره تغابن هر دوی آن آیات را با عبارت «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» منسوخ کرد و بار مسلمانان را سبک ساخت.

در بخش پایانی مقاله، پاورز آیه‌هایی را بررسی می‌کند که ویژگی خاصی در زمینه نسخ دارند. از جمله آیه سیف (توبه: ۵) که بیشترین تعداد آیات را نسخ می‌کند و بر اساس گفته ابن‌سلامه و ابن‌عنائی ناسخ ۱۲۴ آیه است؛ یا آیه ۹ سوره احقاف که مدت عمل به آن پیش از نسخ شدن از همه آیات منسوخ‌شده بیشتر است؛ یا آیه ۱۹۹ سوره اعراف که از آن به‌عنوان «أعجب المنسوخ» یاد می‌کنند؛ چون در این آیه عبارتی محکم بین دو عبارت منسوخ قرار گرفته است. در نهایت، پاورز از

آیاتی حرف می‌زند که به‌گفتهٔ قدما از قاعدهٔ ترتیب ناسخ و منسوخ پیروی نمی‌کنند. این قاعده می‌گوید آیات منسوخ باید هم در ترتیب نزول و هم در ترتیب مصحف قبل از آیات ناسخ قرار بگیرند. پاورز معتقد است در میانهٔ «آشفتگی» ظاهری قرآن، توجه به این الگوی آگاهانه و بی‌سابقه بسیار مهم است و باید آن را با نظریه‌های مختلف در زمینهٔ جمع و تدوین قرآن سازگار کرد.

او دو طرح دربارهٔ سازگاری الگوی ترتیب آیات ناسخ و منسوخ و زمان تدوین قرآن به‌شکل کنونی ارائه می‌دهد. اولین طرح بر اساس فهم سنتی مسلمانان است. می‌توان گفت صحابه از ترتیب نزول آیات باخبر بودند و بعضی از آن‌ها می‌توانستند آیات ناسخ و منسوخ را تشخیص دهند. در نتیجه، در زمان تدوین قرآن در ۳۶ هجری الگوی خاصی را برای ترتیب آیات ناسخ و منسوخ تحمیل کردند. بعدها با گسترش قلمرو اصطلاح نسخ، دیگر امکان پیروی از الگوی مورد نظر وجود نداشت، اما با این حال، برخی علما همچنان به آن استناد می‌کردند. دومین طرح پاورز بر این اساس است که جامعهٔ اسلامی احتمالاً نمی‌توانسته در سال ۳۶ هجری معانی ضمنی نسخ را فهمیده باشد و کشف الگوی مربوط به ترتیب آیات کاملاً اتفاقی بوده است؛ این الگو با نظریهٔ ونسبرا هم قابل جمع است. در قرن نخست هجری، از نسخ برای حل اختلاف بین قرآن و فقه استفاده می‌کردند. با گذشت صد سال، مجموعه‌ای از چهل آیهٔ ناسخ و منسوخ شناسایی شدند و به‌شکل شبکه‌ای زمانی درآمدند که در آن آیهٔ منسوخ قبل از ناسخ نازل شده است و در نهایت، هنگام تدوین قرآن طوری مرتب شدند که ترتیب قرارگیری‌شان همان ترتیب زمانی مفروض نزول آن‌هاست؛ اما در طول زمان قلمرو نسخ گسترش پیدا کرد و دیگر نتوانستند از این الگو پیروی کنند.